

## مشارکت زنان و توسعه پایدار روستایی

دکتر بهمن خسروی پور<sup>۱</sup> - ناهید فروشانی<sup>۲</sup>

### چکیده

توسعه روستایی و نقش حیاتی آن در توسعه و پیشبرد کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، در گرو توسعه منابع انسانی است. به همین اعتبار، اولویت رشد و توسعه منابع انسانی بر سایر وجوه توسعه روستایی، امری انکارناپذیر می‌باشد. در دنیای کنونی، رسیدن به اهداف توسعه، بدون استفاده از ذخیره عظیم زنان، امری غیرممکن خواهد بود. در این راستا اندیشمندان امروز توسعه که گرایش به دیدگاه سیستمی - به عنوان یک مکتب کل‌نگر - دارند، برای مشخص کردن الگوهای توسعه روستایی، حضور زنان را در تمامی ابعاد به عنوان نیمی از نیروی انسانی بالقوه فعال مطرح کرده و امکان توسعه پایدار روستایی را بدون مشارکت این نیمه فراموش شده عملی نمی‌بینند. به بیان دیگر، توسعه منابع انسانی، عامل کلیدی و پیش‌شرط ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار روستایی به شمار می‌رود. به همین جهت با توجه به وضعیت کنونی جهان می‌توان گفت که توسعه پایدار در روستاهای ما زمانی امکان‌پذیر است که، زنان صاحب درآمد و مالک منابع مالی همراه با دخالت و مشارکت در امور و مسائل اجتماعی جامعه خود شوند. این مقاله که به روش مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی تهیه شده است تلاش دارد ضمن بررسی نقش و جایگاه مشارکت زنان در توسعه پایدار روستایی، راهکارهای لازم را در خصوص تقویت مشارکت زنان در تمامی زمینه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جهت دستیابی به توسعه پایدار روستایی ارائه نماید.

**واژه‌های کلیدی:** مشارکت، زنان، توسعه روستایی، توسعه پایدار روستایی

### مقدمه

امروزه نقش تعیین‌کننده نیروی انسانی در توسعه‌یافتگی کشورها بر کسی پوشیده نیست، از میان عوامل تولید برای رشد و توسعه یعنی منابع طبیعی و ثروت خدادادی، نیروی انسانی، سرمایه، مدیریت و تکنولوژی، این نیروی انسانی است که سهم اصلی را بر عهده دارد. تحولات چشمگیر در دو دهه اخیر در جهان باعث گردیده که کاهش نابرابری‌های جنسیتی جزء جدایی‌ناپذیر فرایند توسعه گردد و یکی از مهمترین این تحولات، ضرورت و اهمیت حضور زنان در جامعه می‌باشد (اشرف‌حامدی، ۱۳۸۵). در واقع مشارکت زنان همراه مردان در تمامی مسائل نشان‌پذیرش برابری ارزش انسانی همه‌آحاد جامعه می‌باشد که با همدیگر در امور مختلف همکاری نموده و از طریق آن دست به تحول می‌زنند و تغییراتی مثبت را به وجود می‌آورند که برای آینده کل جامعه می‌تواند مفید و مؤثر افتد (صفری‌شالی، ۱۳۸۰). به عبارت دیگر مشارکت زنان در تمامی زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی

۱. استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان  
۲. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

یکی از مهم‌ترین عوامل دستیابی به توسعه پایدار روستایی بوده، و ضرورتی بنیادین دارد. از طرف دیگر زنان نسبت به مردان به دلایل خاص روانشناختی و الگوهای رفتاری، نابودی محیط‌زیست را زودتر درک کرده و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. از این رو برنامه‌ریزان توسعه در سال‌های اخیر به نقش زنان در توسعه و به خصوص توسعه پایدار روستایی توجهی فراوان مبذول داشته‌اند (رحیمی، ۱۳۸۰). اندیشمندان امروز توسعه که گرایش به دیدگاه سیستمی - به عنوان یک مکتب کل‌نگر - دارند، برای مشخص کردن الگوهای توسعه روستایی حضور زنان را در تمامی ابعاد به عنوان نیمی از نیروی انسانی بالقوه فعال مطرح کرده و امکان توسعه پایدار روستایی را بدون مشارکت این نیمه فراموش شده عملی نمی‌بینند. به همین جهت با توجه به وضعیت کنونی جهان، می‌توان گفت که توسعه پایدار در روستاهای ما زمانی امکان‌پذیر است که، زنان ضمن کار و تلاش طاقت‌فرسا، صاحب درآمد و مالک منابع مالی همراه با دخالت و مشارکت در امور و مسائل اجتماعی جامعه خود شوند (صفری‌شالی، ۱۳۸۰). امروزه، اهمیت توسعه روستایی و نقش حیاتی آن در توسعه و پیشبرد کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست و به باور کارشناسان و دست‌اندرکاران امر، تحقق این مهم در گرو توسعه منابع انسانی است. به همین اعتبار، اولویت رشد و توسعه منابع انسانی بر سایر وجوه توسعه روستایی، امری انکارناپذیر می‌باشد. به بیان دیگر، توسعه منابع انسانی، عامل کلیدی و پیش‌شرط ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار روستایی به شمار می‌رود. در دنیای کنونی نیز، رسیدن به اهداف توسعه، بدون استفاده از ذخیره عظیم زنان، امری غیرممکن خواهد بود (موحد و همکاران، ۱۳۸۵).

بسیج منابع محلی و دستیابی به مشارکت اجتماعی به منظور توسعه روستایی ضروری می‌باشد. تأکید بر توسعه و پایداری قابلیت‌های توسعه یک جامعه همراه با اعتماد به نفس در زمینه برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه است. به عبارتی توسعه در کشورهای جهان سوم وابسته به توسعه بخش کشاورزی و توسعه این بخش به توسعه روستایی وابسته خواهد بود. بنابراین توسعه پایدار روستایی می‌تواند اساس و پایه‌ای برای توسعه پایدار کشاورزی باشد، لذا یکی از راهبردهای مطمئن در زمینه توسعه روستایی از جمله توسعه یکپارچه و توسعه روستایی پایدار می‌باشد (رضوانی، ۱۳۸۱؛ رسول زاده، ۱۳۸۷). بدین ترتیب توسعه پایدار جریانی است پایدار در تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی برای افزایش و ترقی رفاه و خوشبختی طولانی‌مدت کل اجتماع به سخن دیگر، پوشی چند بُعدی است که به گونه‌ای پایدار در صدد وحدت اهداف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی است (مُسلی، ۲۰۰۲). توسعه پایدار می‌تواند همچون حرکتی برای تغییرات چند بُعدی مؤثر بر جامعه روستایی تعریف شود. رشد اقتصادی، بهبود شرایط محیطی و حفظ ارزش‌های محیطی از مشخصه‌های مهم آن است (پوگلیز، ۲۰۰۱). به طور کلی سازمان ملل سه هدف، تأمین امنیت غذایی، ایجاد اشتغال و درآمد در مناطق روستایی و ریشه‌کن کردن فقر و حفاظت منابع طبیعی و محیط‌زیست را برای توسعه پایدار روستایی مطرح کرده است. سه عامل گفته شده برای هر کشوری مهم و ضروری است و جزء تلاش‌های هر کشور برای رسیدن به توسعه پایدار می‌باشد (رسول‌زاده، ۱۳۸۷). بنابراین با توجه به اهمیت مطالب فوق، هدف کلی این مقاله بررسی نقش و اهمیت مشارکت زنان در توسعه پایدار روستایی است که از طریق بررسی مواردی همچون مشارکت زنان، توسعه روستا، پایداری و زنان و توسعه پایدار روستایی مورد بحث قرار گرفته است.

### اهمیت و نقش محوری زنان روستایی

زنان بنا به اراده پروردگار حیات‌بخش و پرورش‌دهنده انسان خاکی هستند (منصورآبادی، ۱۳۸۳)، به طوری که اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ای که طبیعت بر عهده آنان گذاشته است، باروری، جان بخشیدن و فرزندزایی، شیر دادن و رسیدگی اولیه به کودک است، که بقای نسل و اساس هستی انسان‌ها را رقم می‌زند و این، وجود هستی‌ساز آنها را از مردان متمایز می‌نماید. زن دوشادوش و همراه مرد در سراسر زندگی بشری نقش اساسی‌ای را بازی کرده و این دو همواره مکمل بوده‌اند. زنان نیز همواره در پی سلامت، ثروت، آسایش، ارتقاء سطح معلومات، آگاهی‌ها، مهارت‌ها

و کمال جویی‌های خود هستند و نشان داده‌اند که می‌توانند افرادی مطلع، خلاق، صاحب نفوذ، کارآمد و مدیر باشند، حس کنجکاوی خود را ارضا کنند، دوست بدارند و مورد محبت قرار گیرند (حیدری و جهان‌نما، ۱۳۸۲). زنان روستایی نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در روند توسعه روستایی دارند. به‌طوری‌که از جنبه اقتصادی، زنان روستایی تولیدکننده بیش از نیمی از تمام مواد غذایی‌ای هستند که در مناطق روستایی تولید می‌شود. زنان در واقع مدیران اقتصاد خانوار بوده، بسیاری از فعالیت‌های مرتبط با آماده‌سازی، نگهداری و فرایند مواد غذایی را بر عهده دارند و در امور مربوط به نگهداری از دام‌ها، تهیه مواد غذایی، جمع‌آوری سوخت و مدیریت اقتصاد خانوار نیز نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. به‌طوری‌که در چند سال اخیر، این نکته به خوبی روشن شده است که سهم عمده‌ای از درآمد خانوارهای روستایی از طریق فعالیت زنان به‌دست می‌آید و در برخی موارد حتی سهم درآمد زنان در اقتصاد خانوار، بیش از سهم مردان است. در فراوری مواد غذایی نیز، زنان نه تنها مدیریت تغذیه و تأمین مواد غذایی بلکه نقش اساسی را نیز در جمع‌آوری و تأمین سوخت برای تهیه و تولید مواد غذایی برعهده دارند (عمادی، ۱۳۷۷).



## رتال جامع علوم انسانی

### مفهوم مشارکت و ویژگی‌های آن

در ادبیات توسعه به ویژه توسعه پایدار، واژه مشارکت از جایگاه خاصی برخوردار است. مفهوم واژه مشارکت، امروزه تبدیل به یکی از واژه‌های کلیدی در فرهنگ توسعه شده است. با وجود این، هنوز برداشت مشخص و یکسان از مفهوم مشارکت وجود ندارد و به بیان ساده مشارکت نزد کارشناسان مختلف توسعه، معانی متفاوتی می‌دهد. این تفاوت برداشت تنها شامل درک معنی واژه مشارکت نشده، بلکه ریشه‌های تاریخی، کاربرد عملی و یا دلالت‌های نظری آن را نیز در بر می‌گیرد. با توجه با تعریف فائو (۱۹۸۹) می‌توان مشارکت را عبارت از دخالت مردم در توسعه و تکامل خود، زندگی‌شان و محیط‌زیست دانست (فمی و همکاران، ۱۳۸۳). مشارکت، وسیلهٔ افزایش و توزیع مجدد فرصت‌های شرکت جستن در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و همیاری در توسعه و بهره‌مند شدن از ثمرات آن تلقی می‌شود. مشارکت در مفهوم گسترده‌اش به معنی برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه به معنی افزایش درک و توان روستاییان جهت پاسخگویی به طرح‌های توسعه و نیز به مفهوم تشویق ابتکارات محلی است (اوکلی و مارسدن، ۱۹۸۹). مؤسسه تحقیقات توسعه اجتماعی سازمان ملل متحد مشارکت مردمی را چنین تعریف می‌کند: کوشش‌های سازمان‌یافته برای افزایش کنترل بر منابع و جنبش‌های کسانی که تا کنون از چنین کنترلی محروم بوده‌اند (رهنما، ۱۳۷۷). به طور کلی مشارکت یعنی متشکل

شدن مردم در گروه، دسته و سازمان اجتماعی و تصمیم‌گیری و دخالت در امور جامعه به نحوی که هر یک از اعضا دارای رأی و نظری برابر و همتراز با دیگران باشند (اشرف‌حامدی، ۱۳۸۵). به گفته آکیلا (۲۰۰۰) مشارکت یک فرایند مستمر است ولی ممکن است تحت هر شرایطی مناسب نباشد و باید مردم سالارانه بوده و تحمیلی نباشد زیرا موقعیت‌های مختلف نیاز به رهیافت‌های مختلف مشارکتی دارد. در واقع مشارکت باید به سویی سوق پیدا کند که به دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان نزدیک باشد و بایستی بر حسب منافع واقعی مشارکت‌کنندگان تعریف گردد. به طور کلی مشارکت نیاز به زمان دارد.

## زنان و موانع مشارکت

مشارکت در خلاء روی نمی‌دهد، بلکه تحت‌تأثیر عوامل متعددی صورت می‌پذیرد. لذا در کنار عناصر و پدیده‌های مختلفی که باعث تقویت و حمایت از مشارکت می‌شوند و از جمله مزایای مشارکت به شمار می‌روند (کارایی، اثربخشی، خوداتکایی، پوشش، پایداری)، عواملی نیز وجود دارند که بر آن اثر منفی می‌گذارند که گاهی از آنها تحت عنوان موانع مشارکت نام برده می‌شود (فمی و همکاران، ۱۳۸۳). در واقع تشخیص موانع مشارکت، ارتباط مستقیمی با نقطه نظر شخص نسبت به مشارکت دارد. تلقی مشارکت به عنوان «وسیله»، به مجموعه‌ای از موانع اشاره میکند که معمولاً با روش‌های اجرایی وظیفه‌های مشارکت بر عهده دارد، مرتبط است. از طرف دیگر، تلقی مشارکت به عنوان «هدف» نیز به موانعی اشاره دارد که بیشتر به روابط ساختاری و نهادی در دو سطح ملی و محلی مربوط می‌شود (اوکلی و مارسدن، ۱۹۸۹). در این جا می‌توان به برخی از محدودیت‌های مشارکت زنان روستایی در بخش کشاورزی اشاره نمود. نیاز شدید والدین به نیروی کار دختران، عدم دسترسی کارشناسان و برنامه‌ریزان آموزشی، عدم وجود مکان‌های مناسب برای آموزش، وجود کلاس‌های مختلط و تعصب روستاییان بر این مسأله، هزینه بالای تحصیل، عدم تصور نقش حیاتی برای زنان، وجود برخی سنن و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی در مورد زنان و دختران، ازدواج زود هنگام (صفری‌شالی، ۱۳۸۰). برخی از مهمترین محدودیت‌هایی که بر توانایی زنان روستایی در ارتقای سطح عملکرد، بازدهی و کارایی بخش کشاورزی تأثیر می‌گذارند عبارتند از: وضعیت فرهنگی و حقوقی زنان؛ رابطه بین عوامل اقلیمی، اقتصادی و وظایف زنان؛ نحوه مدیریت، طراحی و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز خدمات کشاورزی (موحد و همکاران، ۱۳۸۵).

فقدان برنامه‌های مؤثر به منظور بهبود وضع زنان از خلاء عمده‌های نشأت می‌گیرد که در سیاست‌گذاری، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز وجود دارد. البته این امر ناشی از عدم شناخت کامل قابلیت زنان در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. مدت‌هاست که در کشورهای صنعتی، زنان نقش رسمی خود را در فعالیت‌ها و مشارکت اجتماعی و اقتصادی آغاز کرده‌اند. اما در کشور ایران، تغییرات آهسته می‌باشد و تا زمانی که زنان از دسترسی به مشارکت در فرصت‌های کاری و اقتصادی منع می‌شوند، توسعه آهنگ‌کندی خواهد داشت. لذا باید راه‌حلی برای تسریع این تغییرات سازمانی و ساختاری اندیشیده شود (زارع شاه‌آبادی، ۱۳۸۵). با توجه به واقعیات موجود در جوامع کنونی و نیز با توجه به آن چه که گذشت موانع عمده‌ای که باعث پایین آمدن میزان مشارکت زنان می‌شوند عبارتند از موانع آموزشی (هزینه، تعصبات، ازدواج زود هنگام و ...)، موانع فرهنگی و اجتماعی، موانع ساختاری، موانع اداری و سیاسی و موانع ناشی از نقش همسری - مادری (صفری‌شالی، ۱۳۸۰).

از سویی دیگر می‌توان به نابرابری‌های جنسیتی موجود اشاره نمود.

- مشارکت و درگیری زنان نسبت به مردان در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها کمتر است؛

- حرفه‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری‌های نهایی حق مردان محسوب می‌شود؛

- در بیشتر فعالیت‌ها، زنان توانایی اعمال کنترل بیشتر بر فرایندهای اجرایی جهت دستیابی به منافع

بیشتر را ندارند (گدس، ۲۰۰۲).

### توسعه روستایی

واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لغاف» است. در قالب نظریه‌های نوسازی، لغاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند (رابرت، ۱۳۸۴). در تعریفی دیگر، توسعه فرایندی از تغییر و دگرگونی است که نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه سیستم اجتماعی، سازمان سیاسی و سرانجام ضوابطی که رفتارهای انسانی را در جامعه رهبری می‌کند، نیز اثر می‌گذارد (نراقی، ۱۳۷۰). حال به واژه توسعه روستایی می‌پردازیم. توسعه روستایی را می‌توان تغییر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی از حالت اجتماع سنتی به سوی جامعه جدید دانست (سام‌آرا، ۱۳۷۸). به نقل از ازکیا (۱۳۶۴)، توسعه روستایی را می‌توان «بهبود شرایط زندگی توده‌های قشر کم درآمد ساکن روستا و خودکفا ساختن آنان در این روند» دانست. در واقع توسعه روستایی به عنوان راهبردی برای بهبود زندگی اجتماعی - اقتصادی مردم فقیر روستایی در نظر گرفته شده است (رضوانی، ۱۳۸۱). در سال‌های اخیر نیز، مفهوم توسعه روستایی از دو جهت به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است: نخست اینکه دیگر صرفاً به عنوان توسعه کشاورزی شناخته نمی‌شود و ثانیاً، در حال حاضر توسعه روستایی به عنوان بهبود بخشیدن به سطح زندگی مردم تهیدست و خودگردان ساختن فرآیند توسعه زندگی‌ایشان، تعریف می‌شود (لاکسمانان، ۱۳۷۶). توسعه روستایی توسعه‌ای بر پایه مشارکت گروه‌های خاصی از مردم (از جمله فقیران و مستمندان) جهت افزایش توانایی و قدرت مدیریت مردم می‌باشد (جمشیدی، ۱۳۸۲).

توسعه روستایی به طور مشخص یکی از وجوه مهم فعالیت‌های توسعه در سراسر جهان است. توجه به شمار مردمی که در نواحی روستایی زندگی می‌کنند، به‌ویژه در فقیرترین کشورهای در حال توسعه، و وضعیت بسیار مخاطره‌آمیز زندگانی روستائیان در این کشورها، علت این اولویت‌گذاری و اهمیت آن را روشن می‌سازد (ایمبودن، ۱۳۷۳). در این راستا می‌توان به اهداف و سیاست‌های کلی توسعه روستایی در اکثر کشورها اشاره نمود. کاهش فقر روستایی، افزایش تولید و بهره‌وری، تأمین دسترسی برابر به امکانات روستایی، بهبود کیفیت زندگی روستایی از طریق تأمین زیرساخت‌های اساسی و خدمات اجتماعی، توانا ساختن مردم فقیر روستایی برای مشارکت در کنترل محیط خود و استفاده از منابع محلی و مشارکت در همه تصمیمات متأثرکننده زندگی آنان، تقویت مؤسسات و نهادهای روستایی (موجیری، ۱۹۹۷).

### توسعه پایدار

واژه "توسعه پایدار" در سال ۱۹۸۰ میلادی توسط اتحادیه حفاظت طبیعت و منابع طبیعی در معرفی استراتژی حفاظت جهان ارائه گردید. بنابر نظریه ارائه شده توسط برنامه محیطی سازمان ملل متحد مفهوم توسعه پایدار دربرگیرنده جنبه‌هایی از جمله کمک به تهیدستان (زیرا برای آنان راهی جز تخریب محیط‌زیست باقی نمی‌ماند)؛ توجه به تفکر توسعه خودی در چارچوب محدودیت‌های منابع طبیعی؛ توجه به تأثیر توسعه یا به کارگیری ویژگی‌های اقتصادی غیرسنتی و موضوعات مهم فناوری مناسب، بهداشت و مسکن برای همگان و نیاز به انگیزه‌های مهم مردم می‌باشد (موحد و همکاران، ۱۳۸۵). توسعه پایدار عبارت است از بهبودی گسترده در تمامی سطوح زندگی جوامع و رفاه همگانی آن‌ها، یعنی سرمایه‌گذاری در تمامی بخش‌های اقتصاد که به ابعاد زیست‌محیطی توجه کافی داشته باشد و از حداکثر استمرار و پایداری برای نسل‌های آتی برخوردار باشد (رسول زاده، ۱۳۸۷). در نتیجه توسعه پایدار، توسعه‌ای در جهت رفع نیازهای نسل کنونی بدون کاهش توانایی‌های نسل آینده در رفع نیازهای خود می‌باشد (آزادی و کرمی، ۱۳۷۶).

## شاخص‌های پایداری در توسعه روستایی

با توجه به تعاریف گفته شده در رابطه با توسعه و توسعه روستایی، توجه به بخش کشاورزی و توسعه روستایی اصولی‌ترین و منطقی‌ترین راهبرد اساسی توسعه می‌باشد. بنابراین، توسعه روستایی به عنوان بخشی از توسعه ملی کشور، باید پله‌های ترقی را به دور از تئوری و ذهن‌پردازی‌ها و با توجه به محدودیت‌ها و موانع موجود بر سر راه توسعه این بخش طی کرده و به سوی افقی برتر گام بردارد (خضولو، ۱۳۷۹). در این جا لازم است به برخی از شاخص‌های توسعه روستایی که عمدتاً مورد توافق صاحب‌نظران توسعه است اشاره نمود. شاخص‌های جمعیت‌شناختی، مانند کاهش مرگ و میر، به ویژه مرگ و میر کودکان و نیز کاهش میزان باروری، افزایش باسوادی، بهبود سطح بهداشت، افزایش اشتغال، رشد سرمایه‌گذاری، افزایش تولید کشاورزی در واحد سطح، تنوع کشت، افزایش آینده‌نگری، گسترش نوآوری، فزونی انگیزه‌ها و ده‌ها شاخص دیگر که در منابع مربوط به توسعه و توسعه روستایی به آنها پرداخته شده است. آنچه در اغلب این شاخص‌ها مشترک است، عامل فرهنگی است که می‌توان آن را کلید اصلی تغییرات و زمینه‌ساز توسعه روستایی دانست. عوامل فرهنگی و به ویژه ابعاد غیرمادی آن، مانند هنجارهای مناسب برای توسعه، عواملی هستند که در طول زمان دچار تغییر می‌شوند و زمینه‌های تغییر دیگر شاخص‌ها را فراهم می‌کنند (سام‌آرا، ۱۳۷۸). شاخص‌های پایداری در توسعه روستایی در سه بخش عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی و عوامل سیاسی گنجانده شده‌اند که در زیر بدان اشاره شده است:

عوامل اجتماعی: تغذیه، مسکن، بهداشت، آموزش، فقرزدایی فرهنگی و دانش بومی (بارنا، ۲۰۰۲).

عوامل اقتصادی: اشتغال، درآمد، انباشت سرمایه، ایجاد صنایع فراوری و تبدیلی

عوامل سیاسی: مشارکت روستائیان در طرح‌های عمرانی، ارزیابی پروژه‌های در حال اجرا و اجرا شده، غیرقطبی کردن کانون‌های شهری، ارزیابی عملکرد مسئولین، ایجاد مدیریت و نظام اقتصادی مناسب، متنوع ساختن ساختار اشتغال (رسول زاده، ۱۳۸۷).

عوامل طبیعی: نمودی از توسعه روستایی پایدار است که بر حفظ ارزش‌های طبیعی تأکید اساسی است (بارنا، ۲۰۰۲).

## توسعه روستایی و پایداری

رویکرد تازه محیط‌شناسان که به نقد و بررسی صنعتی شدن بیش از حد کشورها پرداخته‌اند، امروزه بحث توسعه را با اضافه کردن پسوند «پایدار» داغ‌تر کرده است؛ زیرا معتقدند که مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی در نظریه‌های متداول، جایگاهی را به خود اختصاص نداده‌اند (صفری‌شالی، ۱۳۸۰). در واقع پسوند «پایدار» زمانی مشخصه توسعه روستایی معاصر خواهد بود که با محیط‌گرایی و رویکرد زیست‌محیطی به توسعه آمیخته شود. از نظر تاریخی واژه پایدار به صورت صفت مطالعات توسعه روستایی معاصر در خلال دهه اخیر صورت گرفته است. از این رو در خلال چند دهه اخیر، تغییرات اساسی در پارادایم توسعه روستایی متعارف به سمت پارادایم توسعه پایدار روستایی صورت گرفته است؛ این تغییرات مبانی متعارف توسعه به معنای رشد اقتصادی را کنار گذاشته و ضمن تأکید نسبی بر آن، تلاش‌های خود را به توسعه انسانی، کیفیت زندگی و رفع محرومیت و فقر روستایی معطوف کرده است (محمدپور، ۱۳۸۴). در واقع در ادبیات توسعه، پایداری را مفهومی می‌دانند که محیط زنده و فیزیکی را در شمول خود دارد و استراتژی‌های توسعه روستایی حداقل بدون توجه به بعضی از اهداف پایداری، موفقیت چندانی به دست نمی‌آورند، بنابراین برای رسیدن به پایداری، توسعه پایدار وسیله رسیدن به آن تلقی می‌شود. لذا توسعه‌ای که نیازهای موجود را بدون از بین رفتن قابلیت و توانایی‌های نسل‌های آینده در برآورده نمودن نیازمندی‌هایشان مرتفع می‌نماید توسعه پایدار است. در واقع پروژه‌های پایدار بایستی تأکید بر استفاده مجدد یا احیای دوباره، حذف جابه‌جایی‌های غیرضروری، کاهش سرانه مصرف انرژی، تأکید بر مشارکت و

توسعه استفاده از نیروی کار و مواد اولیه محلی، ایجاد و توسعه سرمایه‌های انسانی را مدنظر قرار دهند. لذا توسعه زمانی پایدار است که بین آنها یک حالت تقویت دو جانبه و متقابل، حکم‌فرما باشد تا یک تعامل صرف و مصنوعی (صابری‌فر، ۱۳۸۵). در این راستا منظور از توسعه پایدار، تنها حفاظت از محیط‌زیست نیست بلکه مفهوم جدیدی از رشد اقتصادی است، رشدی که عدالت و امکانات زندگی را برای تمامی مردم جهان (اعم از تمامی زنان و مردان) و نه تعداد اندکی افراد برگزیده، بدون تخریب بیش از پیش ظرفیت و منابع طبیعی محدود جهان به همراه دارد (رحمانی، ۱۳۷۲). به عبارت دیگر پایداری توسعه به این معناست که مدیریت منابع طبیعی به گونه‌ای انجام گیرد که فرصت‌های تولید و رشد اقتصادی برای آینده همچنان پایدار باقی بماند. مهمترین عوامل مختل‌کننده این پایداری عبارتند از: نداشتن اطمینان نسبت به آینده، مالکیت مشترک منابع طبیعی و ارجحیت منافع کوتاه مدت بر منافع بلندمدت، در اولویت قرار دادن مناطق محروم، توجه بیشتر به پژوهش‌های کشاورزی، ایجاد حس مالکیت بهره‌برداران نسبت به منابع طبیعی، تقویت سازمان‌های محلی، تصحیح قیمت‌های کاذب و حفظ برخی از مناطق ویژه دارای ارزش زیست‌محیطی، ضروری‌ترین شرایط لازم برای توسعه پایدار می‌باشند (شمس‌الدینی، بی‌تا).

توسعه پایدار روستایی، متضمن ارتباط منطقی و پایدار فن با محیط‌زیست است و اساساً خاستگاه این حوزه تخصصی، اروپاست. در خلال دهه گذشته، اتحادیه اروپا اقدامات خود را متوجه نوسازی محیط‌زیست بخش صنعت و کشاورزی کرده و مدیریت محیطی و ایجاد نهادهای جدید را در سطح اتحادیه توسعه داده است. در این زمینه توسعه پایدار را در چند سطح شامل سطح حقوقی، نهادی، دولت‌های عضو و سطح بخشی متمرکز ساخت و در بیانیه ۱۹۹۷ آمستردام، الزامات حقوقی بر اتحادیه را برای دنبال کردن برنامه‌های توسعه پایدار با تأکید بر ملاحظات محیطی اعمال کرد. بنابراین حوزه توسعه پایدار روستایی اساساً یک حوزه اروپایی است که در آن جا منسجم و معمول شد، تا این که سرانجام در دیگر جاهای جهان نیز گسترش یافت (محمدپور، ۱۳۸۴). توسعه پایدار روستایی، نتیجه نگرش سیستمی انسان به جهان خارج است، که دارای مفهوم گسترده‌ای می‌باشد و به تقریب تمامی ابعاد و جوانب زندگی روستائیان را در بر می‌گیرد و هم چنین، برای برقراری آن باید در سیاست‌های ملی و منطقه‌ای موجود تغییراتی بنیادی ایجاد کرد؛ به طوری که با شناخت موانع ساختاری فعالیت اقتصادی - اجتماعی زنان به ارائه راه‌حل‌های علمی و منطقی پرداخت (صفری‌شالی، ۱۳۸۰).



## اصول و مفروضات توسعه پایدار روستایی

بخش عمده‌ای از تأکید توسعه پایدار روستایی بر حفظ و بقای منابع و ارزش محیطی است. در واقع محیط‌گرایی یک بُعد از توسعه است که بدان صفت «پایدار» می‌بخشد. در زیر مهمترین اصول و مفروضات این توسعه ذکر می‌شوند:

(۱) محیط‌گرایی: اولین و در واقع مهمترین بُعد این توسعه است. محیط‌گرایی یک جنبش اجتماعی و یا یک نظام باورداشت اجتماعی و سیاسی است که به مجموعه عمده‌ای از باورها در رابطه تعامل بین انسان و جهان طبیعی اطلاق می‌شود.

(۲) تأکید بر اقتصاد غیرزراعی روستایی: به عنوان نوعی اقتصاد مکملی و نیز نقش زراعت ارگانیک مانند نوعی جایگزینی کشاورزی.

(۳) واحد تحلیل مزرعه و خانوار مزرعه: در مطالعات توسعه روستایی پایدار برخلاف این تصور که مزارع کوچک رو به نابودی و کاهش تولیدی تلقی می‌شوند، این اعتقاد وجود دارد که پارادایم توسعه کشاورزی جدید مبتنی بر کارایی مزارع کوچک است.

(۴) باور به تنوع زیست‌محیطی و ظرفیت‌های آن برای سرمایه‌گذاری به عنوان یک جایگزین.

(۵) تأکید بیش از حد بر مشارکت و عاملیت زنان در توسعه روستایی.

(۶) به کارگیری فناوری ارتباطی اطلاعاتی و بهره‌گیری از دانش محلی (محمدپور، ۱۳۸۴).

## جایگاه زنان روستایی

طبق یک باور عمومی، زنان همان‌طور که خود می‌زاینند زمین را هم بارور می‌کنند، زن مادر انسان و زمین است. شخصیت محوری و کانونی زن، بازتابی از توانایی‌های بالقوه و بالفعل او در گردآوری، رویاندن، حفاظت، سیر کردن و زندگی بخشیدن است (حیدری و جهان‌نما، ۱۳۸۲). بر اساس مطالعات بسیاری که انجام شده است، زنان روستایی قسمت زیادی از کارهای کشاورزی را به‌عهده دارند. در مورد منابع طبیعی می‌توان کارکرد زنان را از طریق نقشی بررسی کرد که آنها در مسئله آب و خاک دارند (آصفی‌راد، ۱۳۷۹). از این رو، می‌توان زنان روستایی را به‌عنوان اولین مدیران منابع طبیعی و اولین نگهبانان طبیعی محیط به‌حساب آورد، به‌طوری‌که می‌شود معتقد است: زنان روستایی در مقایسه با مردان و نقش پرورشی آنها در نزدیکی به محیط و طبیعت، تعامل بیشتری با محیط نشان می‌دهند. آنها برای جلوگیری از تخریب جنگل‌ها و منابع طبیعی باید فعالیت بیشتری برای جمع‌آوری سوخت و سایر مایحتاجی داشته باشند که معمولاً از صحنه طبیعت تأمین می‌شوند (آزادی و کرمی، ۱۳۷۶). بنابر تحقیقات فائو بیش از ۷۵ درصد از جمعیت فقیرترین کشورهای جهان که قریب به یک میلیارد نفر می‌باشند در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و این در حالی است که ۷۰ درصد از جمعیت فقیر جهان را زنان تشکیل می‌دهند و در مجموع سه چهارم مرگ و میرهای ناشی از فقر مالی و غذایی متوجه زنان و دختران است و چهره فقر بیش از آن که روستایی باشد، زنانه است، زیرا زنان فقیر شهرنشین نیز همان مهاجران درمانده دیروز روستا هستند (مدیریت امور زنان روستایی و عشایری، ۱۳۷۸). از طرفی بهره‌ورترین و کارآمدترین عناصر کلیدی در هر روستا، زنان روستایی هستند که عهده‌دار امر تولید در روستا می‌باشند و نقش حیاتی را در تغییرات اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌کنند (بهیومالی و همکاران، ۲۰۰۵). به عبارتی برآوردها حاکی از آن است که زنان بخش مهمی از نیروی کار کشاورزی را در کشورهای در حال توسعه تشکیل می‌دهند. در حال حاضر نکته مهمی که مورد نظر و پذیرش سازمان ملل می‌باشد و در آمار و ارقام جهانی نیز مطرح است،



نقش مهم زنان روستایی در کشورهای آسیایی در فعالیتهای روزمره و آینده روستا است و این در حالی است که متأسفانه با وجود این نقش مهم، آنان از لحاظ میزان بهره‌مندی از امکانات از جایگاه مناسبی برخوردار نیستند (عمادی، ۱۳۸۰).

### مشارکت زنان و توسعه پایدار روستایی

مشارکت به معنای دخالت مردم در توسعه و تکامل خود، زندگیشان و محیط‌زیست خودشان است. مشارکت روستائیان در توسعه روستایی، به عنوان تبلور عینی رفتارهای مطلوب انسانی مطرح است. نگرش سیستمی به توسعه روستایی، پدیده مشارکت را امری طبیعی و کاملاً بنیادی جلوه می‌دهد و مشارکت تمام اقشار روستایی، اعم از زن و مرد و جوان و بزرگسال را پیش‌نیاز دستیابی به اهداف توسعه می‌داند (علی‌بیگی و بنی‌عامریان، ۱۳۸۷). به عبارتی اخیراً نقش تعیین‌کننده نیروی انسانی در توسعه‌یافتگی کشورها بر کسی پوشیده نیست، از میان عوامل تولید برای رشد و توسعه یعنی منابع طبیعی و ثروت خدادادی، نیروی انسانی، سرمایه، مدیریت و تکنولوژی، این نیروی انسانی است که سهم اصلی را بر عهده دارد. تحولات چشمگیر در دو دهه اخیر در جهان باعث گردیده که کاهش نابرابری‌های جنسیتی جزء جدایی‌ناپذیر فرایند توسعه گردد و یکی از مهمترین این تحولات، تغییر در ضرورت حضور زنان در جامعه مطرح است (اشرف‌حامدی، ۱۳۸۵). از این رو مشارکت زنان را می‌توان به عنوان عامل اصلی در موفقیت برنامه‌ها به شمار آورد و از این لحاظ زنان می‌باید در شکل دادن به برنامه‌ها دخالت نمایند و احساس نمایند که برنامه‌ها متعلق به آنان است (صفری‌شالی، ۱۳۸۰). در سراسر جهان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، زنان در تمام بخش‌ها از جمله کشاورزی، همچون سایر بخش‌های اقتصادی جامعه پا به پای مردان برای تداوم حیات پویای ساخت‌های اجتماعی و پیشبرد کارکردهای مؤثر فرایندهای تولیدی - خدماتی تلاش می‌کنند و سهم قابل توجهی از نیروی کار را به خود اختصاص می‌دهند. علی‌رغم این و با تأکید کنونی که در فرایند توسعه پایدار عدالت‌گرا، مشارکت - محور، انسان مدار و درونزا بر توانمندسازی تمام آحاد بشر به‌ویژه زنان وجود دارد، در توسعه برنامه‌ها و ارائه خدمات، گروه‌های زنان - حداقل در مقایسه با مردان - مورد اغماض قرار گرفته‌اند، چنان که به آن‌ها مخاطبان فراموش شده اطلاق گردیده است (فمی و همکاران، ۱۳۸۳). البته سیاست‌های جهانی در قانونگذاری توسعه روستایی، به زنان توجه بیشتری معطوف داشته، اما هنوز جایگاه لازم را در تئوری‌های توسعه روستایی و کشاورزی کسب نکرده به طوری که برنامه‌های توسعه یکپارچه روستایی، جنبه‌های اجتماعی را متناسب با ابعاد اقتصادی در نظر می‌گیرد و بر این نکته تأکید دارد که جوانب اجتماعی، ابزار مستقیم و نزدیکی برای دستیابی زنان به سطح رفاه بیشتر می‌باشد. در عین حال با توجه به این که فعالیتهای عمده مناطق روستایی را کشاورزی تشکیل می‌دهد و بخش عظیمی از زنان روستایی در فعالیتهای جنبی آن فعال می‌باشند، لذا در چارچوب مفهوم توسعه روستایی و کشاورزی، آن چه باید موردنظر قرار بگیرد، تأکید بر ارتقای کیفیت زنان به عنوان یک منبع عظیم انسانی، رفع نابرابری‌ها و بهبود وضعیت کار زنان در اقتصاد است (موحد و همکاران، ۱۳۸۵). امروزه یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های توسعه روستایی، حرکت به سوی پایداری با تأکید بر دیدگاه جنسیتی و مشارکتی است (شاهرودی و همکاران، ۱۳۸۵). در حال حاضر نقش حیاتی زنان در بسیاری از امور مربوط به توسعه مانند تأمین امنیت غذایی، پایداری محیط‌زیست، ریشه‌کنی فقر، کنترل جمعیت و توسعه اجتماعی برای جامعه بین‌المللی روشن گردیده است، در حالی که نه خود زنان آن را باور داشته و نه دیگران آن را به حساب آورده‌اند. ولی با توجه به سهم عمده زنان روستایی در کشاورزی، متأسفانه در طرح‌های توسعه پایدار، این قشر کمتر مورد توجه قرار گرفته و همچنان به عنوان شرکای «نامرئی» قلمداد می‌شوند (آپلتن و هایل، ۱۹۹۵). به عبارت دیگر برخی از کارشناسان توسعه بر این باورند که بدون

به‌کارگیری رهیافت‌های مشارکتی دستیابی به اهداف توسعه پایدار دشوار است (فمی و همکاران، ۱۳۸۳). نگاهی تحلیلی‌گرانه و عینی به جایگاه افراد، اعم از زن و مرد در روند توسعه و آگاهی از نقش جنسیت در به ثمر رسانیدن هدف‌های توسعه پایدار، ضرورتی غیرقابل انکار است. بررسی موقعیت اقتصادی جوامعی که تعادل مطلوب و قابل قبول برای مشارکت عادلانه زن و مرد در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی فراهم نشده و فرصت منصفانه بروز خلاقیت و استعداد انسان‌ها در آنان برقرار نشده است، فرآیند توسعه موفق و پایدار نبوده، بلکه توسعه پایدار و جامع زمانی به منصفانه ظهور می‌رسد که زنان به عنوان نیمی از جمعیت مورد توجه قرار گیرند. به عبارتی زنان، یاری‌گران فعال و خستگی‌ناپذیر اقتصاد داخلی هر کشور به خصوص در حوزه‌های روستایی‌اند. آنان فعالیت می‌کنند و می‌سازند، توانمندی‌های حرفه‌ای خود را به کار می‌گیرند و در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی زندگی نیز بسیار اثربخش‌اند. این در حالی است که علی‌رغم این ارزش‌ها، اغلب مشارکت آنان را به دیده حقارت نگرسته و ناچیز می‌شمارند و از سوی دیگر عامل بازدارنده پی‌گیری توسعه پایدار است. در واقع در امر توسعه پایدار، زنان به عنوان نیمی از جمعیت هر مکان، نقش بسیار حساس و مهمی را در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و محیطی به عهده دارند. از این رو آنان، همواره مدنظر برنامه‌ریزان بوده و از نظر برنامه‌ریزان توسعه، بین زنان و مردان تفاوتی وجود نداشته، بلکه در بسیاری از جهات نقش زنان حساس‌تر و مهم‌تر نیز جلوه می‌کند (رحیمی، ۱۳۸۰). لذا مشارکت دادن زنان در برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به توسعه باعث می‌گردد که آنان اطلاعات و شناختی که در اثر سالیان متممادی در محیط زندگی خود به دست آورده‌اند به راحتی و بدون صرف هزینه‌ای در اختیار برنامه‌ریزان توسعه قرار دهند. و این امر می‌تواند در نهایت، در راستای توسعه پایدار روستایی بسیار مهم باشد (صفری‌شالی، ۱۳۸۰).

### تقویت مشارکت زنان در راستای توسعه پایدار روستایی


برای تضمین هر چه بیشتر توسعه پایدار، برابری و نیز تقویت مشارکت زنان، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- استراتژی آینده‌نگرانه ناپروبی (پایتخت کنیا)، درباره مشارکت زنان در مدیریت محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن باید در همه کشورها به اجرا درآید.
- سیاست کلی کشورها باید بر ملاحظه سهم بیشتر زنان در برنامه‌ریزی‌های توسعه پایدار شامل تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و مسایل مدیریتی و فنی استوار بوده و دفا تر مربوط به زنان و سازمان‌های غیردولتی ایجاد یا تقویت شود.
- موانع مشارکت زنان اعم از مشکلات تشکیلاتی، قانونی، اداری، فرهنگی، رفتاری، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن باید تا سال ۲۰۰۰ برطرف گردیده و استراتژی آن تدوین و منتشر گردد.
- تا سال ۱۹۹۵ باید راهکارهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای ارزیابی اثرات مشارکت زنان در برنامه‌های محیط‌زیست و نیز توسعه و تعیین میزان بهره‌برداری آنان از این اثرات ایجاد گردد.
- تجزیه و تحلیل‌های مربوط به اثرات جنسیت در برنامه‌های توسعه باید به عنوان یک عامل ضروری مورد توجه قرار گیرد. مراکز باید ایجاد شود تا منابع شهری و روستایی برای ترویج فناوری‌های سالم و سازگار با محیط زیست را به زنان آموزش دهد (سلطانی، ۱۳۷۸).

### نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، بررسی توصیفی مشارکت زنان و توسعه پایدار روستایی است. نتایج به‌دست آمده از این مطالعه، نشان می‌دهد مشارکت به عنوان کلیدی‌ترین عنصر در دستیابی به اهداف توسعه روستایی از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. مشارکت زنان روستایی می‌تواند تأثیر مهمی در فرایند توسعه و اتخاذ سیاست‌های مربوطه داشته باشد. اخیراً برنامه‌ریزان توسعه متوجه شدند که اگر بخواهند به توسعه دست یابند و نتایج پایداری داشته باشند، یکی از وجوه آن توجه به منابع انسانی به ویژه زنان و بهره‌گیری کافی و متناسب از این منبع می‌باشد. امروزه در امر توسعه و توسعه پایدار، منابع طبیعی و سرمایه‌های فیزیکی چندان مهم نمی‌باشند و نظریه‌های نوین توسعه، متکی بر انسان‌هاست؛ اما در عین حال به فعالیت درآوردن قابلیت‌های انسانی نیز خود نیازمند سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی است. لذا مشارکت زنان همراه با مردان سبب می‌شود تا روحیه خودباوری، اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری در آنان تقویت شده و هنگام رویارویی با مشکلات، گامی در جهت رفع این مشکلات و معضلات بردارند و همواره به خود متکی باشند. مشارکت زنان کلید موفقیت هر اقدامی است که به منظور نیل به بهبود وضعیت جامعه و تسهیل توسعه پایدار صورت می‌گیرد؛ زیرا همان طور که می‌دانیم امروزه برای برنامه‌ریزان تکیه بر الگوهای توسعه درون‌زا و خودیار امری لازم و ضروری می‌باشد، زیرا اگر الگوی مدیریت مشارکتی اجرا شود تمام افراد جامعه خلاقیت و تلاش خود را به کار می‌گیرند تا هر کدام نظر اصلاحی برای ایجاد بهبود در وضعیت جامعه بدهند. بدین ترتیب توسعه پایدار با هدف برطرف کردن احتیاجات انسانی و بهبود شرایط کیفی زندگی، به عنوان قالب مناسبی برای تعیین نحوه بهره‌برداری از منابع و ایجاد رابطه متعادل و متوازن بین انسان، اجتماع و طبیعت محسوب می‌شود. لذا با تأکید به رهیافت مشارکتی زنان و مردان با حرکت از پایین و دوسویه، اگرچه در ابتدا ممکن است کارایی آرمانی را نداشته باشد، بلکه باعث افزایش توان اجتماعات در پاسخ‌گویی به نیازهایشان و شرکت مردم در جریان توسعه است. این رهیافت به دلیل حضور مردم به ویژه زنان در مدیریت محلی، گرایش به درون‌زایی، عدالت‌خواهی و سازگاری با محیط‌زیست دارد. در نتیجه مشارکت زنان در کلیه زمینه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یکی از مهمترین عوامل دستیابی به توسعه پایدار روستایی بوده و ضرورتی بنیادین دارد.

### پیشنهادها

- ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای مشارکت زنان روستایی در کلیه سطوح مدیریتی، خصوصاً در فعالیتهای روستایی.
- تأمین مالی زنان روستایی در قالب اعتبارات خرد و کلان در راستای توسعه پایدار روستایی.
- توسعه و گسترش دامنه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای عمرانی روستا.
- فراهم نمودن امکانات آموزشی لازم در ابعاد اقتصادی، آموزشی، سیاسی و فرهنگی برای زنان روستایی در راستای دستیابی به توسعه پایدار روستایی.
- آموزش در جهت رفع تبعیض جنسیتی در خانه و فعالیتهای اجتماعی. 

۱. آزادی، ح و کرمی، ع. (۱۳۷۶). زنان روستایی، توسعه پایدار و تکنولوژی نوین؛ فراتحلیل، مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی، تهران: فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه.
۲. آصفی‌راد، ز. (۱۳۷۹). بررسی نقش زنان روستایی در پیشگیری از تخریب و آلودگی محیط زیست، ماهنامه جهاد، سال ۱۹، شماره ۲۲۷ - ۲۲۶، صص ۲۸ - ۲۵.
۳. اشرفحامدی، ع (۱۳۸۵). چگونگی مشارکت زنان در تشکلهای اقتصادی اجتماعی روستایی استان گلستان، ماهنامه جهاد، شماره ۲۷۵، سال ۲۶، صص ۱۲۵-۱۰۱.
۴. اوکلی، پ و مارسدن، د. (۱۳۷۰). رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی، ترجمه‌ی: منصور محمودنژاد، انتشارات جهاد سازندگی، سلسله انتشارات روستا و توسعه: شماره ۴.
۵. ایمودن، ن. (۱۳۷۳). مدیریت اطلاعات برای پروژه‌های توسعه روستایی، مترجمان: محمد هومن و کوروس صدیقی، سلسله انتشارات روستا و توسعه، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی- وزارت جهاد سازندگی، شماره ۱۳.
۶. جمشیدی، م. (۱۳۸۲). زنان و توسعه روستایی، ماهنامه جهاد، شماره ۲۵۷، سال ۲۳، صص ۶۴-۵۷.
۷. حیدری، غ و جهان‌نما، ف. (۱۳۸۲). توانایی‌های زنان در بخش کشاورزی - روستایی. فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۶، صص ۱۶۴ - ۱۲۹.
۸. خضولو، ب. (۱۳۷۹). فرهنگ‌های متفاوت مصلحان توسعه در توسعه روستایی، ماهنامه جهاد، شماره ۲۲۸-۲۲۹، سال ۱۹، صص ۱۷-۱۲.
۹. رابرت، ج. (۱۳۷۶). توسعه روستایی و اولویت بخشی به فقرا، ترجمه‌ی: مصطفی ازکیا، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. رحیمی، ح. (۱۳۸۰). نقش توانمندسازی مالی زنان در توسعه پایدار روستایی، مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی و عشایر: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی، صص ۳۳۳-۳۱۹.
۱۱. رسول‌زاده، م. (۱۳۸۷). ارائه الگوی مفهومی از شاخص‌های پایداری در توسعه روستایی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مدیریت و توسعه کشاورزی پایدار در ایران ۳-۵ دی ماه، اهواز، صص ۲۲-۱۷.
۱۲. رضوانی، م. (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی توسعه روستایی (مفاهیم، راهبردها و فرآیندها)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۲۴۰-۲۲۱.
۱۳. رهنما، م. (۱۳۷۷). نگاهی نو به مفاهیم توسعه، تهران: نشر مرکز.
۱۴. زارع شاه‌آبادی، ع. (۱۳۸۵). تحلیل برنامه‌های آموزشی آموزشگران برنامه‌های آموزشی - ترویجی از نظر زنان روستایی استان یزد، ماهنامه جهاد، شماره ۲۷۲، سال ۲۶، صص ۵۵-۴۳.
۱۵. سلطانی، م. (۱۳۷۸). زنان و ضرورت مشارکت آنان در حفظ محیط‌زیست و توسعه پایدار. فصلنامه علمی محیط زیست، شماره ۲۹، صص ۶۱-۵۸.
۱۶. سام‌آرام، ع. (۱۳۷۸). ارتباطات و توسعه روستایی، فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۳-۴، سال ۳، صص ۱۰۴-۹۴.
۱۷. سمپوزیوم لاهه، متن توسعه و حفاظت از محیط‌زیست در سال ۱۹۹۱، ترجمه‌ی: فریده رحمانی (۱۳۷۲)، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۹، سال ۷۰.
۱۸. شاهرودی، ع، چیدری، م و توسلی، ب. (۱۳۸۵). تأثیر دانش بومی زنان روستایی بر توسعه پایدار کشاورزی، ماهنامه جهاد، شماره ۲۴۰، سال ۲۶، صص ۱۵۰-۱۳۸.
۱۹. شعبان‌علی‌فمی، ح، علی‌بیگی، الف و شریف‌زاده، الف. (۱۳۸۳). رهیافت‌ها و فنون مشارکت در ترویج کشاورزی و توسعه روستایی، تهران: انتشارات مؤسسه توسعه‌ی روستایی ایران.
۲۰. شمس‌الدینی، ش. بررسی موانع و مشکلات توسعه پایدار روستایی با تأکید بر استان چهارمحال و بختیاری، مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام استان چهارمحال و بختیاری.
۲۱. صابری‌فر، ر. (۱۳۸۵). توسعه پایدار و مقوله پایداری در توسعه روستایی، ماهنامه جهاد، شماره ۲۷۳، سال ۲۶، صص ۲۳۴-۲۱۹.
۲۲. صفریشالی، ر. (۱۳۸۰). نقش توانمندسازی اقتصادی واجتماعی زنان در توسعه پایدار روستایی، مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی و عشایر: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی، صص ۱۳۸-۱۱۳.
۲۳. علی‌بیگی، الف و بنی‌عامریان، ل. (۱۳۸۷). تحلیل مشارکت زنان روستایی شهرستان سنقر و کلیایی در برنامه‌های

- آموزشی - ترویجی (راهبردی در توسعه پایدار روستایی)، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مدیریت و توسعه کشاورزی پایدار در ایران ۳-۵ دی ماه، اهواز، صص ۳۵۴-۳۴۱.
۲۴. عمادی، م. (۱۳۸۰). مشارکت زنان در توسعه روستایی، مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی، دفتر امور زنان روستایی و عشایر: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی، صص ۲۹-۳۸.
۲۵. عمادی، م. (۱۳۷۷). تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت بخشی به زنان و تحول در پژوهش. فصلنامه روستا و توسعه، سال ۲، شماره ۴، صص ۲۵ - ۱.
۲۶. لاکشمانان، تی.آر. (۱۳۷۶). مدل در حال پیدایش توسعه روستایی، ترجمه‌ی: علی اکبر، فصلنامه توسعه و روستا، شماره ۱، سال ۱، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی- وزارت جهاد سازندگی، صص ۱۱۰-۷۹.
۲۷. محمدپور، الف. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر نظریه‌پردازی و روش‌شناسی نو؛ در مطالعات توسعه روستایی و توسعه روستایی پایدار معاصر، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، جلد ۵: مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، صص ۵۲۰-۴۳۸.
۲۸. مدیریت امور زنان روستایی و عشایری وزارت جهاد سازندگی. (۱۳۷۸). تواناسازی زنان روستایی از طریق کارآفرینی.
۲۹. موحد، ح، لشگرآرا، ف و کرکه‌آبادی، ن. (۱۳۸۵). تحلیل جنسیتی و زنان روستایی، ماهنامه جهاد، شماره ۲۷۳، سال ۲۶، صص ۲۹۱-۲۶۶.
۳۰. منصورآبادی، ا. (۱۳۸۳). مقایسه نگرش زنان و مردان برنج کار نسبت به کشاورزی پایدار و سازه‌های مؤثر بر نگرش و رفتار پایداری آنان مطالعه موردی شهرستان کازرون. پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد، بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.
۳۱. نراقی، ی. (۱۳۷۰). توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته: مطالعه تحلیلی از جنبه‌های نظری - تاریخی توسعه-نیافتگی، شرکت سهامی انتشار.
32. Appleton, H. E. & Hill, L. M. 1995. Gender and indigenous knowledge in various organizations. *IK Monitor*, 2(3).
33. Barrena, A. 2002. Proposal and Application A Sustainable Development Index. *Ecological Indicators*, Pp: 251-256.
34. Bhuimail. A. & Sampa, P. 2005. Development of Rural Women through Education and Empowerment. Delhi, Abhijeet Pub.
35. Geddes, J. 2002. Tackling women's participation within community based natural resources management. *Action for Social Advancement*, pp.1-14.
36. Moseley, M. J. 2002. *Local Rural Development: Principles and Practice*, University of Gloucestershire.
37. Mujery, M. 1997. Planning rural development, *Rural Development International Workshop*, 9-13 April 1997, FAO.
38. Pugliese, P. 2001. Organic Farming and Sustainable Rural Development: A Multifaceted and Promising Convergence, *Sociologica Ruralis*, Vol, 41.